



## غلط‌های مصطلح

«۲»

- ۲۱- **اثاثیه** - در زبان تازی لوازم خانه را **اثاث** و واحد آنرا **اثاثه** گویند. پس بکار بردن **اثاثیه** بجای **اثاث** غلط است، باید نوشت: این فرش **اثاثه** خانه و از **اثاث** زندگی نیست.
- ۲۲- **حسب‌الخواهش** - **حسب‌الفرموده** - الف و لام حرف تعریف که در اول برخی کلمات درآید، خاص زبان تازیست و افزودن آن بر کلمات پارسی صحیح نیست و باید نوشت، **بخواهش** یا **بفرموده**.
- ۲۳- **یک‌وقتی** - **یک‌مردی** - **یک‌فردی** - هرگاه بیا و وحدت در آخر کلمه‌ای چون وقت و مرد و فرد و مانند آن وارد شود، دیگر آوردن کلمه **یک** پیش از آنها درست نیست. بجای **یک‌وقتی**، **یک‌مردی**، و **یک‌فردی**، باید گفت و نوشت، **یک‌وقت**، **یک‌مرد**، و **یک‌فرد**، و **یاوقتی** و **مردی** و **فردی**.
- ۲۴- **مهپور** - مهر (بضم اول) واژه‌ای پارسیست، به‌آلتسی فلزی یا لاستیکی اطلاق میشود که بر آن نام شخصی یا بنگاهی رانقش و نامه‌ها و قراردادهای را با آن مهر کنند، پس آنرا بصیغه اسم مفعول تازی درآوردن

\* آقای عبدالله حکیم فر. معلم ادبیات مدرسه عالی ترجمه و از نویسندگان معاصر

نابجاست. باید بجای مهوور، مهر شده بکار برد. البته مهرمعانی دیگر هم دارد که از آنجمله کیسه سربسته است سعدی فرماید :

فرستاده را داد مهری درم      که ختم است برنام حاتم کرم

۲۵ - خورد - خورده مالک - خورده گیر - خورده ریز - خورده فروش، **خورده نان** . با و او غلط است. چه خورد (بضم خا و سکون راودال) بمعنی خوراک و غذا و صیغه ماضی از مصدر خوردن است ؛ که اگر ه باخر آن افزوده شود معنی اسم مفعول رامیدهده : غذای خورده .

اما خرده بمعنی ریزه ، کوچک، شراره ، نکته، و نیز بر قول دیگران خطا گرفتن بی و او است. باین شکل: خرد - از اینرو باید نوشت خرده مالک - خرده گیر - خرده ریز - خرده فروشی و خرده نان ...

۲۶ - **رنود** - رند (بکسر را) بمعنی زیرک و لایبالی و بی قید. واژه‌ای است فارسی ، و اینکه عده‌ای آنرا بصورت جمع عربی (رنود) استعمال میکنند خطاست؛ جمع درست آن، **رندها** یا **رندان** است .

۲۷ - **صد پسرها** - پنج دخترها - در زبان فارسی معدود با عدد مطابقت نمیکند . صد پسرها یا پنج دخترها درست نیست و باید در فارسی معدود راهمیشه مفرد بکار برد ، و صد پسر و پنج دختر گفت . البته بعضی از شاعران و نویسندگان بزرگ، برخلاف این اصل و قاعده عمل کرده‌اند، که بی شک خود بر عیب آن واقف بوده‌اند .

۲۸ - **سهم الارث** - **حق الامتیاز** - **حق المشاوره** - **حق الزحمه** - چنانکه در شماره (۲۲) ذکر شد، الف و لام (حرف تعریف) خاص زبان تازیست و در سیاق نظم و نثر پارسی آنرا بهیئت عربی آوردن ، هر چند غلط نیست ولی نباید بکار برد، و لازم است آنرا بهیئت پارسی استعمال کرد و گفت و نوشت **سهم ارث** - **حق امتیاز** - و **حق مشاوره** .

۲۹ - **لذا چون** - لذا در تازی و چون در پارسی هر دو بمعنی بدین سبب و بدین علت است ، بنابراین بکار بردن آندو با هم غلط است. ومعنی (لذا لذا) یا (چون چون) از آن مستفاد میشود ؛ و استعمال یکی از آندو کافی است.

۳۰ - **ماما** . **شماها** - ماوشما ضمیر جمع است و آوردن **ها** جمع بدنبال آنها ناصواب است.

۳۱ - **فلج** - **افلج** - واژه‌ای باین صورت در زبان تازی نیست ، و اگر منظور از میان رفتن حس و حرکت در اندامهای پیکر است ، آنرا **فالج** ، (صفت مشبیه بر وزن اسم فاعل) و مبتلای آنرا **مفلوج** ، بروزن (اسم مفعول) میگویند . جمع آن (مفالیج) است.

۳۲- **بهاء کتاب** - **بهاء کالا** - بهاء (بفتح با) و باهمزه، بمعنی درخشندگی و روشنایی و زیبایی است، و معنی (قیمت) ندارد. بها بمعنی قیمت و نرخ بی همزه است. پس باید گفت بهای این کالا ۳۰ ریال است. یا این کالا را بها پنجاه ریال است. از بهاء خورشیدگیتی روشن شد. یا تابش و بهاء این شمع بخورشید میماند ...

۳۳- **بهاریه** - **خزانیه** - بهار و خزان واژه‌ای پارسیست که بلفظ با اضافه کردن (یه) با آخر آن، خواسته‌اند شکل عربی بدان بدهند و شعر یا نشری را به بهار یا خزان منتسب سازند، این ترکیب نادرست است. باید گفت او شعری در وصف بهار یا خزان سرود یا قصیده بهار یا خزان شما در حد کمال است.

۳۴- **نوشتجات** - **روزنامه‌جات** - **رقیمه‌جات** - **سزبیجات** - **داروجات** **ترشیجات**، **پاکات**، **تلگرافات** همه غلط است. در پارسی علامت جمع (ها و آن) است. نه الف و تا و یا و نون عربی، در جمع بستن کلمات مختوم به هاء غیر ملفوظ به الف و نون، هاء به گاف تبدیل می‌گردد مانند بندگان، زندگان، و تازیان از ایرانیان اقتباس و معرب کرده و به (ات) جمع بسته‌اند. با کمال افسوس خواص اینگونه جمع معرب غلط را از تازیان گرفته‌اند و کلمات دیگری را هم، اعم از پارسی و عربی و غیره، نیز بهمان سیاق بکار برده‌اند، عوام نیز از آنان پیروی کرده‌اند و همه کلماتی را هم که بحرف مصوت (ا) یا (ی) ختم می‌شود به (جات) جمع بسته‌اند. بهر صورت همه اینها خطاست و باید گفت: **نوشته‌ها** - **روزنامه‌ها** - **رقیمه‌ها** - **سزبیها** - **داروها** - **ترشیها** - **ویاکت‌ها** و **تلگرام‌ها**.

۳۵- **احتمال دارد** - احتمال واژه تازیست، بمعنی تحمل و بردباری و بار برداشتن، سعدی فرماید:

هر که نامهربان بود یارش واجب است **احتمال** آزارش

این واژه بتدریج در فارسی قلب معنی کرده و بمعنی **امکان دارد**، و **گمان می‌رود**، بکار رفته است: احتمال دارد فلان بیاید. باید بجای احتمال داشتن تصور کردن و انگاشتن و گمان رفتن بکار برد.

۳۶- **میعادگاه** - این ترکیب تازی و فارسی درست نیست چه میعاد، خود بمعنای محل وعده است. و افزودن پسوند گاه بآن، اضافه و غلط است. و باید (میعاد) یا محل وعده یا وعده‌گاه بکار برد، بدینقرار: روز آدینه وعده‌گاه ما شمیران است، محل وعده ورزشگاه امجدیه خواهد بود.

ند بیان فضل کردم که نصیحت تو گفتم  
هم از آدمی شنیدیم بیان آدمیت

سعدیا آتش سودای ترا آبی بس  
باد بی فایده مفروش که مشتی خاکی

سعدیا تاکی ازین نامه سید کردن بس  
که قلم را بسر از دست تو سودا برخاست

نی چه ارزد دوسه خر مهره که در پیله اوست  
خاصه اکنون که به دریای گهر باز آمد

### فصل‌های مصطلح

بقیه از صفحه ۳۲۵

۲۷ - اگر چنانچه - غلط است. چه اگر و چنانچه هر دو از ادات شرط و پیای آوردن آندو غلط فاحش است. باید گفت: اگر بیائید - چنانچه بخواهید ...

۲۸ - عاشق پیشه - شاعر پیشه - ترکیبهای ناصواب است؛ چه عاشق و شاعر هر دو اسم فاعل است، و نمیتوان آنها را بجای پیشه یا حرفه گرفت؛ در این موارد باید عشق پیشه، شعر پیشه، یا شاعری پیشه و عاشقی پیشه گفت و نوشت.

۲۹ - تجارتی - زراعتی. هر گاه بخواهند اسم مختوم بتاء تأنیث را بوسیله یاء نسبت منسوب سازند، باید تا را حذف کنند. بنا بر آن بجای تجارتی - و زراعتی غلط، باید تجاری و زراعی صحیح بکاربرد.

۳۰ - اخوی من - اخوی شما - در زبان تازی (اخ) یعنی برادر و اخوی و اخوی یعنی: برادر من، از اینرو هر گاه بفارسی نوشته شود اخوی شما، یا اخوی من، از آن معنای (برادر من شما) و (برادر من من) مستفاد میشود، لذا بجای این ترکیب غلط، بهتر همانست که به پارسی سره نوشت، برادر من - برادر شما ...